

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۳۰

سال هفدهم، شماره ۶۷، بهار ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

[DOR:۲۰.۱۰۱.۱.۲۰۰۸.۰۵۱۴.۱۴۰۰.۱۷.۶۷.۱۷.۵](https://doi.org/10.1016/j.ia.2018.05.014)

بررسی تطبیقی - تحلیلی معناشناختی استعاره‌های مفهومی و عرفانی

در جزء اول قرآن و دفتر اول مثنوی مولوی

مریم امین افشار^۱

مسعود اکبری زاده^۲

مهدی محمدی نیا^۳

چکیده

بدیهی است که قرآن کتاب زندگی مسلمانان است و بر تمام فرهنگ و ادبیات اسلامی تأثیر فراوان داشته است. یکی از بزرگ‌ترین ادب آموختگان قرآنی مولانا جلال الدین مولوی بلخی است و اثر برجسته وی مثنوی هم آنچنان سرشار از مفاهیم و تعالیم فعال نیست قرآنی و عرفانی است که آن را قرآن فارسی می‌نامند. در این مقاله برآنیم که از رویکرد استعاره‌های مفهومی و عرفانی به مقایسه و تحلیل در قرآن و مثنوی بپردازیم. بر این اساس در پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی معناشناختی استعاره‌های جزء اول و دفتر اول مثنوی مولوی پرداخته شده است. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که استعارات مفهومی به کار رفته در قرآن کریم در جزء اول قرآن در مورد موضوعاتی از قبیل زندگی دنیوی و راهنمایی بشر و تأثیرپذیری دل می‌باشد. در مثنوی نیز استعارات مفهومی در حیطه مفاهیم عرفانی و سیر و سلوک در راه رسیدن به معشوق اصلی می‌باشد که غالباً با مفاهیم مرتبط با عاشقی همانند آتش و دل و نی و غیره بیان شده است. در مجموع می‌توان گفت وجه مشترک استعارات مفهومی قرآن کریم و مثنوی معنوی در بخش‌های بررسی شده «دل» است.

کلید واژه‌ها:

قرآن کریم، مثنوی معنوی، استعاره مفهومی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان، گرایش زبانشناسی عمومی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. نویسنده مسئول:

m.akhbarizadeh@iauzah.ac.ir

^۳ - استادیار گروه زبان، گرایش زبانشناسی، دانشگاه ولایت ایرانشهر، ایرانشهر، ایران.

پیشگفتار

از نگاه زیبا شناختی، قرآن یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های ادبی و تأثیرگذارترین کتاب بر تاریخ و فرهنگ و ادبیات اسلامی است و براساس تحلیل‌های بزرگان ادب فارسی مثنوی مولوی در ساختار و معنا از قرآن و ساختار آن بسیار متأثر بوده است. این تأثیرپذیری صریح و آشکار است. از نظر مولوی برای جلوگیری از تفرقه و جدایی بین امت خدایی، باید با قلبی خالص به ریسمان الهی چنگ زنیم و همه در مسیری مستقیم حرکت کنیم و این مسیر همان قرآن و پیروی از آیات آن است؛ همان مسیری که پذیرش آن ذیل راه‌های انبیا و اولیای الهی است:

هست قرآن حال‌های انبیا ماهیان بحر پاک کبریا
ور بخوانی و نه‌ای قرآن‌پذیر انبیا و اولیا را دیده‌گیر
(مولوی، ۱۳۷۸: ۸۳/۱)

یکی از راه‌های ورود به این نزدیکی تأمل در استعاره‌های قرآن و مثنوی است. استعاره اصطلاحی در علم بیان به معنای نوعی مجاز لغوی با علاقه مشابهت است. امروزه مطالعه استعاره اهمیت زیادی دارد؛ و زبان دیگر واقعیت را منعکس نمی‌کند بلکه به ساختن آن کمک می‌کند. استعاره‌ها امروزه دیگر مربوط به شعر و نقد ادبی و اشکال کلام نیستند؛ بلکه یکی از روش‌هایی است که بسیاری از گفتمان‌ها را نشان می‌دهد و به تصور ما از چیزها شکل می‌دهد. مادن ساراپ درباره این موضوع می‌گوید که «من می‌خواهم که شما برای یک لحظه به استعاره «وقت طلا است» توجه کنید. در فرهنگ ما زمان از بسیاری جهات طلاست؛ ما مکالمات تلفتی، دستمزدهای ساعتی و بهره‌وام‌ها را محاسبه می‌کنیم؛ اما فقط این عمل را به‌عنوان اینکه زمان یک کالای قابل ارزش باشد انجام نمی‌دهیم، بلکه آن را به‌عنوان یک روش و طریقه نیز تصور می‌کنیم» (ساراپ، ۱۳۸۲: ۷۱).

بیان مسأله

مثنوی مولوی کتابی است که براساس استعاره نگاشته شده است و بسیاری از استعاره‌های مطرح شده در مثنوی مولوی به صورت داستان و با مضامین قرآنی می‌باشد. این موضوع سبب شده است که نیاز به شناخت دقیق استعاره مورد استفاده در مثنوی با پیش نیاز شناخت استعاره‌گرایی در قرآن همراه باشد. مسأله اصلی در این میان به تطابق این دو باز می‌گردد، اگر نتوان معناشناختی استعاره‌های قرآنی را به طور مشخصی درک کرد نمی‌توان انتظار داشت بتوان مثنوی را نیز به طور دقیق مورد تحلیل قرار داد. بنابراین آنچه این مطالعه در پی پاسخ به آن است شناخت اثر گذاری

استعاره‌های قرآنی بر دیدگاه مولوی در خصوص ارایه تمثیل‌های کتاب مثنوی می‌باشد. به عبارتی می‌توان بیان داشت مساله معناشناختی استعاره‌های مثنوی معنوی در صورتی می‌تواند صحیح، مستدل و قابل استناد باشد که بتوان ردپای آیات قرآن را در مضامین آن جستجو کرد، این موضوع به معنی شناخت دقیق استعاره‌های قرآنی است. این ارتباط از بالا به پایین که از قرآن در مثنوی معنوی جاری می‌شود می‌تواند کلید شناخت راهکارهای ارایه بهتر استعاره در مضامین داستانی را برای نویسندگان ایجاد نماید. از سوی دیگر مثنوی مولوی کتابی بسیار جامعه است که نمی‌توان آن را از یک بعد مورد بررسی قرار داد. ابعاد داستانی، تمثیلی و حکمتی مثنوی سبب شده است که نیاز به معناشناختی آن بیش از آنچه که تحقیقات گذشته نشان داده اند نیاز به بررسی مجدد داشته باشد. بازبینی این مفهوم نه تنها می‌تواند شناختی دقیق از رویکرد مولوی به بیان حکمت ارایه دهد بلکه می‌توان زوایای ذهنی مولوی در استفاده از قرآن را بیشتر جستجو کرد.

مولانا زبان خود را برای نشان دادن عالم روحانی به کار می‌برد و در این زبانش از استعاره بهره می‌جوید و به زیبایی با توجه به شرایط اجتماعی زمان خود لذات روحانی را ترسیم می‌کند. لذاتی که نیاز تمام انسان‌هاست. کانون استعاره در مفهوم است نه در کلمات؛ اما شاید بتوان واحد ساختمانی استعاره را کلمه تلقی کرد. به این اعتبار، استعاره یک ابزار و قالب روان‌شناسی زبان است و سازگار اصلی آن را چند معنایی بودن هر کلمه تشکیل می‌دهد (قاسم زاده، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶) به دلیل گستردگی موضوع و وجود استعاره‌های بیشتر، پژوهشگر پژوهش خویش را محدود به بررسی تطبیقی جزء اول قرآن و دفتر اول مثنوی نموده است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که وجوه افتراق و اشتراک استعاره‌های قرآن با مثنوی معنوی کدام است؟ و همچنین دلیل استفاده مولوی از آیات قرآنی در اشعارش چه بوده است؟

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

از آنجا که وجود معناشناختی و استعاره در داستان‌های مولوی ممکن است برای خوانندگان ناآشنا به این مفاهیم موضوعات را گنگ و یا مبهم نماید و این موضوع در درک مفاهیم از سوی خوانندگان به کج فهمی از اشعار منجر شود. لذا می‌توان بیان داشت یک استدلال قوی و بیان مستدل از موضوع معناشناختی استعاره‌های مثنوی مولوی می‌تواند زمینه‌آشنایی بیشتر خوانندگان را فراهم نماید. از سوی دیگر استعاره‌های مثنوی در بسیاری موارد برگرفته از آیات قرآن می‌باشد که این موضوع برای بسیاری از خوانندگان ناآشنا می‌باشد، لذا می‌توان بیان داشت این مطالعه با انجام یک روند تطبیقی بین معناشناختی استعاره‌های قرآنی و مثنوی مولوی زمینه‌های بهبود فهم اشعار را فراهم می‌کند. از سوی دیگر ضرورت مطالعه تطبیقی در این باره به میزان بازشناخت ارتباطات معانی

گسترده قرآنی در مثنوی باز می‌گردد بدون شناخت دقیق ابعاد این ارتباط نمی‌توان گامی در جهت توسعه معناشناختی استعاره‌های داستانی برداشت، لذا این مطالعه برای بررسی این مولفه‌های مطرح شده در نظر دارد یک کنکاش تطبیقی در معناشناختی استعاره‌های قرآنی و مثنوی مولوی انجام دهد.

پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعات استعاره شناختی مثنوی می‌توان به مطالعه ابراهیم تبار (۱۳۹۱) اشاره کرد که جلوه‌های تصاویر تعلیمی در دیباچه‌های مثنوی را بررسی کرد، همچنین مدیری و مالمیر (۱۳۹۵) کوشش کردند که بررسی استعاره‌های تاویلی مولانا بر پایه جری و تطبیق آیات قرآن را مورد بررسی قرار دهند. علاوه بر این توکلی (۱۳۸۸) مثنوی مولانا از شعر تا روایت مورد بررسی قرار داد. مطالعات دیگری که به موضوع مورد بررسی استعاره در اشعار مولوی پرداختند عبارتند از زرقانی و همکاران (۱۳۹۳) که به بررسی تطور استعاره عشق از سنایی تا مولانا پرداخته است، همچنین بیات (۱۳۹۲) به بررسی نقش قرآن در جهان‌بینی عرفانی و تأثیر آن در مثنوی پرداخته است. پژوهشی توسط قائمی نیا (۱۳۸۸) تحت عنوان نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی انجام گردید. بر اساس این پژوهش یکی از دیدگاه‌های رایج در علوم شناختی، نظریه «استعاره مفهومی» است. این نظریه در بسیاری از حوزه‌ها؛ از جمله مطالعات دینی، تأثیر فراوانی را بر جای گذاشته است. طبق این دیدگاه، استعاره در درجه نخست نه به زبان، بلکه به نحوه اندیشیدن بشر مربوط می‌شود و تفکر اساساً خصلت استعاری دارد؛ بدین معنا که آدمی میان حوزه‌های مختلف، نگاهت‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی می‌یابد و به همین دلیل، یک حوزه را براساس مفاهیم متعلق به حوزه دیگر می‌فهمد. نگارنده، نخست به تبیین این نظریه و بیان تفاوت آن با دیدگاه سنتی در باب استعاره و سپس، به تأثیر آن در تفکر دینی و نحوه فهم مفاهیم و گزاره‌های دینی-پرداخته است. بی‌تردید، این نظریه در فهم آیات قرآن و تأثیر آنها در تفکر اسلامی نظریه‌ای جدید را به دنبال دارد. پژوهشی توسط ظهیری ناو و همکاران (۱۳۹۵) تحت عنوان نگاه شاعرانه مولانا به آیات و احادیث در مثنوی معنوی انجام شد. هدف این مطالعه بررسی جایگاه نگاه شاعرانه مولانا به آیات قرآن و استفاده از معناشناختی و استعاره از آیات در اشعار مثنوی می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان داد که مولوی شاعری است که با به کار بردن هنرمندانه آرایه‌ها و صنایع ادبی و حتی ارائه ترجمه یا تفسیر منظوم آیات قرآن و احادیث، دانش افزون خویش را نسبت به این مباحث نمایان ساخته است.

اهداف پژوهش

- بررسی تطبیقی معنا شناختی استعاره‌های قرآنی و مثنوی مولوی؛
- بیان وجوه تفاوت و تشابه مفهوم استعارات در قرآن کریم و مثنوی معنوی؛
- روش انجام پژوهش

مطالعه حاضر از روش توصیفی - تحلیلی برای تحلیل استفاده کرده است و اطلاعات مورد نیاز از مقالات علمی و منابع اسنادی جمع آوری شده است. مطالعه حاضر با هدف اکتشافی و تحلیلی بودن تدوین شده است که از نظر منبع داده کتابخانه ای و از نظر نوع کاربردی است. برای این منظور تحلیل و قرابت معنایی از ابیات مولوی و آیات قرآنی مورد بررسی قرار گرفته است.

استعاره

استعاره یکی از زیباترین آرایه‌های بلاغی است. بلاغت پژوهان عرب مانند سایر بلاغت پژوهان، به استعاره توجه ویژه‌ای داشته و همواره کوشیده‌اند با بررسی انواع استعاره، آن را در اقسام مختلفی مانند مصرحه، مکنیه و... طبقه‌بندی کنند. این مفهوم در علم زبان‌شناسی نیز جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است و به‌ویژه در حوزه زبان‌شناسی شناختی بررسی شده است. استدلال اصلی زبان‌شناسان این حوزه این است که استعاره صرفاً به زبان ادبی تعلق نداشته، در زبان روزمره نیز حضوری پررنگ اگرچه ناخودآگاه و پنهان دارد. ایشان معتقدند استعاره یکی از ابزارهای اصلی برای ساختاربندی ذهن انسان و مفهوم‌پردازی است و در واقع فرآیندهای شناختی در انسان تا اندازه زیادی تحت تأثیر ساخت‌های استعاری هستند (خاقانی اصفهانی و قربان‌خانی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). در حقیقت، استعاره نوعی مجاز لغوی است که علاقه آن مشابهت باشد و گاه از آن به «مجاز استعاری» تعبیر می‌کنند (هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۱۵). استعاره به هر نوع مفهوم‌سازی یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر اطلاق می‌شود (حاج سید جوادی و همکاران، ۱۳۹۶).

الیکان و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ در سه طبقه استعاره‌های هستی‌شناسانه، ساختی و جهتی قرار داده‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۰). مطالعه مفهوم‌سازی در حوزه‌های عاطفی همچون خشم، ترس، غم، شادی و عشق در زبان در پیوند با دستاوردهای سایر حوزه‌های مطالعاتی مرتبط، شاخه جدیدی را در معناشناسی شناختی پدید آورده است که معناشناسی عواطف نامیده می‌شود (افراشی، ۱۳۹۶: ۸۱).

امروزه دیدگاه‌های جدیدی درباره استعاره مطرح شده است؛ از آن جمله مبحث استعاره مفهومی است که مبتنی بر شناخت جهان به کمک استعاره است و از این نظر به حس لامسه شبیه است؛

یعنی عاملی برای شناخت جهان؛ همچنان که لامسه نیز ابزاری برای کسب آگاهی و شناخت است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۳۵۰). بر این اساس استعاره در زندگی جاری است و نه تنها در زبان، بلکه در فکر و عمل نیز وجود دارد. نظام تصور معمولی ما که برحسب آن فکر و عمل می‌کنیم؛ اساساً طبیعتی استعاری دارد (شریفی پور، ۱۳۷۸: ۴۶). تشبیه و استعاره کمک می‌کنند تا از درون واژه‌های مفرد معانی متعدد استخراج شود و این نیز بخشی از فهم و دریافتی است که ما از جهان داریم و به کمک تشبیه و استعاره محقق می‌شود. نگاهی به ریشه‌شناسی واژه‌های رایج زبان در فرهنگ لغت، تأکیدی بر این موضوع است. به ریشه نام‌گذاری گل‌ها و گیاهان در زبان لاتین یا حتی نام‌های زیبای آن‌ها در زبان فارسی انگلیسی نگاه کنید: لاله‌عباسی، گل میمون، زلف عروس، شاه‌پسند یا گل استکانی، بید مجنون و گل کاغذی (جیمز، ۱۳۸۰: ۷۳).

۱-۷- مثنوی و مولوی

نخبگان مکاتب مختلف، تئوری پردازان آن مکتب‌ها هستند و راه‌های رسیدن به کمال و خوشبختی را گاه درست یا نادرست می‌پیمایند. صوفیه هم به عنوان یک مکتب به طور عموم و تصوف اسلامی و ایرانی به طور خصوص در پی رسیدن به سعادت‌مندی و کمال، گام‌های موثری برداشته‌اند. یکی از بزرگ‌ترین نخبگان کمال‌گرای ادب تیرانی مولوی است. تأمل در اندیشه‌های مولوی و تعمق در ژرفای آن برای پژوهشگر عرفانی، هر زمان نو می‌شود و آفرینش تازه‌ای از آن دریافت می‌گردد. مولوی به نحوی عرفانی و لطیف و عمل‌گرایانه و به زبان نرم و ساده و روان و زودفهم و اغلب به صورت تمثیلات و حکایات دلپسند، قرآن را تفسیر و تأویل می‌کند به همین دلیل بزرگانی مانند "جامی"، آن را قرآن فارسی گفته‌اند: مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی.

اهمیت مثنوی نه از آن رو که از آثار قدیم ادبیات فارسی است؛ بلکه از آن جهت است که برای بشر سرگشته امروز پیام‌رایی و وارستگی دارد. مثنوی فقط عرفان نظری نیست بلکه کتابی است جامع عرفان نظری و عملی. او خود گفته‌است: «مثنوی را جهت آن نگفتم که آن را حمایل کنند، بل تا زیر پا نهند و بالای آسمان روند که مثنوی معراج حقایق است نه آنکه نردبان را بر دوش بگیرند و شهر به شهر بگردند.» بنابراین، عرفان مولانا صرفاً عرفان تفسیر نیست بلکه عرفان تغییر است. اگر بخواهیم مجموعه عظیم و پر بار بیست و شش هزار بیتی مثنوی معنوی را کوتاه و خلاصه کنیم، به هجده بیتی می‌رسیم که سرآغاز دفتر اول مولانا است و به «نی نامه» شهرت یافته‌است. گرچه آغاز مثنوی مولانا (نی نامه) با دیگر آثار نثر و نظم فارسی تفاوت دارد اما روح نیایش و توجه به حق در تار و پود آن نهفته‌است.

۲- معناشناختی استعاره در در جزء اول قرآن کریم

صنایع بدیعی قرآن گاهی آن چنان در اوج عظمت قرار دارد که انسان را دچار شگفتی و حیرت می‌کند، به ویژه آن که به کارگیری این زیبایی‌ها بدون هیچ گونه تکلفی صورت گرفته و سخن در عین روانی و شیوایی مشحون از این زیبایی‌هاست. یک نمونه آن آیه ۴۴ سوره هود است: «و قیل یا ارض ابلعی ماءک...» که با وجود این که مجموعاً ۱۷ کلمه است، ابن ابی الاصبیح ۲۱ نوع از انواع بدیع را از آن استخراج کرده است (جعفری، ۱۳۷۸). در اینجا دو حداین مقال، به گونه‌های مختلف از استعارات قرآنی اشاره می‌شود:

اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (سوره حمد، آیه ۶).

ما را به راه راست هدایت فرما

صراط استعاره است از مسیر زندگی خوب. در حقیقت راه راست استعاره از زندگی خوب و سعادت‌مند یعنی سفر در راه خداوند است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (سوره حمد، آیه ۷).

استعاره از انسانهای پرهیزگار و با تقوا و گرامی در نزد خداوند

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (سوره بقره، آیه ۲).

راه آنان که گرامی‌شان داشته‌ای نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایبندگان است.

استعاره مفهومی از اینکه قرآن کتابی راه نما است و پیمودن این راه و مسیر باعث گم نشدن انسان می‌شود.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (سوره بقره، آیه ۳).

آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند

استعاره از عالم بالا و آنچه که انسان از دیدن آن ناتوان است.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (سوره بقره، آیه ۴).

استعاره از کلام خداوند. یعنی: و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (سوره بقره، آیه ۷).

خداوند بر دل‌های آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است و آنان را

عذابی دردناک است.

دل در انجا به ظرفی تشبیه شده است که نفوذناپذیر می‌باشد و به عبارتی پلمب شده است. ندانستن به مثابه ندیدن است. در این استعاره فرد غافل بر اساس ویژگی‌های فرد نابینا مفهوم سازی شده است. استعاره از اینکه قدرت درک و قابلیت پذیرش ندارند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (سوره بقره، آیه ۸).

و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند. استعاره از پایان دنیا و روز حسابرسی اعمال است.

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ. (سوره بقره، آیه ۱۷).

مثل آنان همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان کرد. استعاره از اینکه به یک چیز بی ارزش و گذرا دلخوش بودن.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (سوره بقره، آیه ۱۸) استعاره مفهومی ندانستن به معنای ندیدن است. کفار به مثابه اشخاصی توصیف شده اند که جلوی چشمانشان را پرده ای گرفته و نمی‌توانند ببینند. در حقیقت از پی بردن به حقایق و واقعیت وجود ناتوانند. استعاره از جمود فکری بودن افراد.

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُجِيبٌ بِالْكَافِرِينَ. (سوره بقره، آیه ۱۹). استعاره از کسانی که با یک حرکت ناشیانه اصل مساله را نادیده می‌پندارند.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره بقره، آیه ۲۲). استعاره از پهن کردن و گسترده بودن است. یعنی زمین برای انسان خیلی بزرگ و گسترده است. همچنین آسمان نیز برافراشته شده است و گویی برای انسان پایدانی ندارد. استعاره از فراهم آوردن امکانات زندگی.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. (سوره بقره، آیه ۲۶). کل آیه یعنی خداوند راهنمایی می‌کند انسان را. به عبارتی دیگر بهترین راهنمایی برای انسان از جانب خداوند است. استعاره از یک چیز بی ارزش و به ظاهر کم مقدار.

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (سوره بقره، آیه

استعاره از رفتن روح به عالم فناپذیری است.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ (سوره بقره، آیه ۳۱). استعاره از قدرت یادگیری

انسان و برتری او به فرشتگان.

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (سوره بقره، آیه ۳۶). پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار خواهد بود.

آیه مذکور استعاره‌ها از مسیر زندگی است و اینکه ممکن است کسانی باشند که انسان را از مسیر

درست منحرف کنند...

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (سوره بقره، آیه ۴۶). همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت. استعاره مفهومی از اینکه زندگی دنیوی همانند یک سفر است و بازگشت همه به سوی خدا است. به عبارتی مبدأ و مقصد همه خداوند است.

استعاره مفهومی از اینکه زندگی همانند یک تجارت است. انسان باید در تجارت همواره طوری رفتار کند که متضرر نباشد. در زندگی نیز انسان باید طوری خداگونه باشد که مسبب ضرر و زیان برای خودش نشود.

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ آغْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ. (سوره بقره، آیه ۶۵).

استعاره از انسانهای طرد شده.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ... (سوره بقره، آیه ۷۴). استعاره از غیر قابل تغییر

بودن و حرف نپذیرفتن.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ... (سوره بقره، آیه ۷۴). استعاره مفهومی در آیه

مذکور این است که دل ظرف است و همانند سنگ سختی چیزی در آن نمی‌تواند نفوذ کند.

وَإِذَا قُلُوا الَّذِينَ آمَنُوا فَأَلَوْا أَنَّمَا إِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ

لِيَحْتَابُكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (سوره بقره، آیه ۷۶). استعاره از چیزی که آموخته‌اند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ. (سوره بقره،

آیه ۸۶).

قلب ظرف است. قلب مکان واره‌ای است که به دلیل ظرفیت بالای آن می‌تواند مظروف‌های

مختلفی را در خود جای دهد.

وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ... (سوره بقره، آیه ۹۶). استعاره از زیاد بودن
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَّعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ
يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (سوره بقره، آیه ۱۱۴)

در این آیه استعاره مفهومی زمان به مثابه مکان است. زمان مکانی است ثابت و ناظر به آن
متحرک. زمان به شکل شیء حجم داری قرار گرفته که مظروف هایی را در خود جای می دهد.

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ. (سوره بقره، آیه ۱۱۵). استعاره از دنیا
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ... (سوره بقره، آیه ۱۲۱). استعاره
مفهومی زندگی هدفمند به مثابه تجارت است. باید توجه داشت که در گذشته مبادله کالا به کالا
رایج بوده است که در آیه فوق، قرآن کریم از آن بهره برده است.

۳. معناشناختی استعاره در مثنوی معنوی

مولانا شاعر عشق، در ساحت عرفان و حکمت دارای ژرفای بیحد است. مخاطب بنا به
ظرفیت و توان ادراکش از رموز اشعارش بهره مند میشود. هرچند در جای جای مثنوی
خاطر نشان می کند که به دنبال معناست و لفظ تنها ابزاری در جهت ایراد آن، لیکن در به
کارگیری برخی فنون ادبی توان شگرفی دارد و حیرت مخاطب را برمی انگیزد (گلی زاده و
همکاران، ۱۳۹۲: ۳۸۷).

مثنوی یکی از شاهکارهای ادب پارسی است. بیشترین عنایت پژوهشگران مثنوی بر رموز و
اسرار نهفته در لایه های معنایی شعر است. غالباً توجه به رو ساخت شعر این شاعر بی همتا بر سبیل
اشارت بوده. مولوی در مثنوی همانند غزلیات شمس بصورت و فرم رغبت بسیار نشان داده
است (گلی زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۸۸). مولانا، در کاربرد آیات در مثنوی خود، نوآوری های
مهمی دارد که تا کنون درباره آن پژوهش برجسته ای انجام نشده است. قرآن خود معجزه بلاغت
است و زمینه ای برای آفرینش واژگان و ترکیباتی بدیع و هنری در مثنوی قرار گرفته است (جابری
اردکانی و سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۹).

مولانا در کاربرد آیات از «استعاره مکنیه» بیش از دیگر آرایه ها بهره برده است. علت این فراوانی،
باور او به آگاهی هستی و بی سببی افعال خداوند و نیز رویکرد خاص او به معجزات است. همین
نگرش در پدید آمدن پارادوکس های مثنوی که بخشی از هنر بی مانند این کتاب است تأثیر داشته
است. افزون بر این، مولانا در ترکیب واژگان قرآنی با کلمات فارسی نیز نوآورانه عمل کرده و
ترکیبات استعاری و تشبیهی بدیع و ساختارشکنانه ای پدید آورده است. ترکیب «استعاره تأویلی» و

«تشبیه تأویلی» از این قبیل است. در ترکیبات ساختارشکن، الگوهای رایج نحو زبان فارسی شکسته شده است و بسیاری از جملات و ترکیبات قرآنی در نقش اسم مفرد به کار رفته‌اند. بسیاری از ترکیب‌های نو و بدیع مثنوی نیز بر اساس «بیش تأویل‌گرا» شکل گرفته است و از این نظر می‌توان پیوندی معنادار میان بلاغت و تأویل جست‌وجو کرد (جابری اردکانی و سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۹).

تأویل نیز در نوآوری‌های بلاغی مولانا مؤثر بوده است و می‌توان میان تأویل و نوآوری بلاغی رابطه‌ای معنادار جست‌وجو کرد. بر همین اساس، در مثنوی نوعی تشبیه که می‌توان آن را «تشبیه تأویلی» نام گذاشت وجود دارد و لازم است که در متون بلاغی به این نوع متفاوت تشبیه نیز توجه شود. ترکیب‌های بدیعی مانند «رویش زخم»، «شب تن»، «شستن حس»، «جوع یوسف» و غیره بر اساس این نگرش تأویل‌گرا ابداع شده‌اند. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که مولانا در ابداع نوعی «ترکیب استعاری و تشبیهی» که ملامع و با فرمول مضاف فارسی و مضاف‌الیه قرآنی است، نوآوری و ساختارشکنی کرده است. نوآوری او مبتنی بر بیان معنا و مفهومی جدید در زبان است که بدون واژه قرآنی امکان‌پذیر نبوده است؛ ساختارشکنی دستوری و زبانی او نیز راجع به کاربرد جمله، عبارت یا ترکیب قرآنی در حکم واژه مفرد است. بالاخره اینکه آیات قرآن در ابداع پارادکس‌های مثنوی مؤثر بوده است، شکستی که خضر برای درستی کشتی انجام می‌دهد، دوی نبوتی که بر درد کفر مشرکان می‌افزاید، درخت سوزانی که سبز است و آتشی که سرد است، ملهم برخی از زیباترین پارادکس‌های مثنوی بوده‌اند (جابری اردکانی و سلیمی، ۱۳۹۶: ۴۳).

۳- معناشناختی استعارات در دفتر اول مثنوی

اولین بیت مولوی سرشار از گفته‌های نمادین است و نگاه اغلب مولوی پژوهان را به خود جلب نموده است.

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند

نی: در این بیت نی استعاره از مولوی است. زیرا صدای نی غمناک است و مولوی نیز می‌خواهد از جدایی‌ها و غصه‌ها بگوید.

کز نیستان تا مرا بریده اند در نفیرم مرد و زن نالیده اند

نیستان: در این بیت نیستان استعاره از عالم معنا است.

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

آتش: در این بیت آتش استعاره از عشق است. اشاره دارد به صدای سوزناک نی که همانند عشق

وجود آدمی را می‌سوزاند.

آتش عشقست کاندَر نی فتاد جوشش عشقست کاندَر می‌فتاد

نی: در این بیت نیز نی استعاره از مولونا است.

محرم این هوش جز بیهوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست

هوش: در این بیت هوش استعاره از عشق است. هوش در اینجا همان هوشیار بودن و به معنای داشتن هوش و حواس و نوعی آگاهی است؛ که در این مفهوم هوش و عشق هر دو نوعی آگاهی را برای انسان دارند.

آینه: در این بیت آینه استعاره از وجود است. زیرا وجود آدمی آینه تمام نمای افکار و روحيات وی است. هر چه از آدمی سر می‌زند نشان دهنده شخصیت و ذات او است.

آینت دانی چرا غماز نیست زانک زنگار از رخس ممتاز نیست

غماز: در این بیت غماز استعاره از آلودگی است. منظور کدورت و تیرگی‌های وجود است.

رفت در مسجد سوی محراب شد سجده گاه از اشک شه پیر آب شد

آب: در این بیت آب استعاره از اشک است که هر دو روان می‌باشند.

آن خیالاتی که دام اولیاست عکس مه‌رویان بسنتان خداست

مه‌رویان: در این بیت مه‌رویان استعاره از تصاویر و خیالات اولیاء خداست که در نزد خدا چهره‌ای پسندیده و نیکو دارند.

شه به جای حاجبان فا پیش رفت پیش آن مهمان غیب خویش رفت

مهمان غیب: در این بیت مهمان غیب استعاره از طیب و درمانگر است.

از خدا جویم توفیق ادب بی‌ادب محروم گشت از لطف رب

بی‌ادب: در این بیت بی‌ادب استعاره از انسان ناسپاس و کسی است که به خداوند توکل نمی‌کند و ادب شکر نعمت را بجای نمی‌آورد.

باز عیسی چون شفاعت کرد حق خوان فرستاد و غنیمت بر طبق

غنیمت: در این بیت غنیمت استعاره از نعمت است که هر دو به انسان داده می‌شود.

تا زمین و آسمان خندان شود عقل و روح دیده صد چندان شود

عقل و روح و دیده: در این بیت عقل و روح و دیده استعاره از تمام وجود آدمی است.

پرده بردار و برهنه گو که من می‌نخسیم با صنم با پیرهن

صنم: در این بیت صنم استعاره از معشوق و کسی که به دیدارش رفته است. می‌خواهد بگوید

که در دیدار خصوصی رازی وجود ندارد.

دشمن طاووس آمد پر او ای بسی شه را بکشته فر او

طاووس: در این بیت طاووس استعاره از انسانهای زیبا رو است. اشاره به این دارد که ممکن

است ویژگی خود انسان موجب بدبختی و یا شکست وی بشود.

گفت من آن آهوم کز ناف من ریخت این صیاد خون صاف من

آهوم: در این بیت آهو استعاره از انسانهای زیبا رو است.

عشوق آن زنده گزین کو باقیست کز شراب جان‌فزایت ساقی است

ساقی: در این بیت ساقی استعاره از معشوق است که باعث حال و هوای خوش عاشق می‌شود.

عاشقان جام فرع آنگه کشند که به دست خویش خوبانشان کشند

عاشقان: در این بیت عاشقان استعاره از انسانها است.

آن گل سرخ است تو خونش مخوان مست عقلست او تو مجنونش مخوان

سرخ: در این بیت سرخ استعاره از ظاهر دیدن است. به عبارتی می‌خواهد بگوید که داشتن یک

ویژگی مشترک بین دو چیز دلیل بر یکسان بودن آن نیست. شاید بهتر است بگوییم می‌خواهد بگوید

که از ظاهر چیزی قضاوت نکنیم.

از سوی خانه بیامد خواجه‌اش بر دکان بنشست فارغ خواجه‌وش

فارغ: در این بیت فارغ استعاره از بیخیال بودن و نشستن از روی خیال راحت است.

ریش بر می‌کند و می‌گفت ای دریغ کافتاب نعمتم شد زیر میغ

کافتاب: در این بیت آفتاب استعاره از روشنایی (روشنایی کسب و کار) و رونق است.

حرف ظرف آمد درو معنی چون آب بحر معنی عنده ام الکتاب

ظرف: در این بیت ظرف استعاره از وجود انسان است.

آب: در این بیت آب استعاره از معارف و دانشی است که انسان در وجود خویش می‌ریزد.

صحت این حس بجوئید از طیب صحت آن حس بجوئید از حیب

حیب: در این بیت حیب استعاره از خدا و ولی او می‌باشد.

کرد ویران خانه بهر گنج زر وز همان گنجش کند معمورتر

خانه: در این بیت خانه استعاره از خانه و زندگی است.

نی چنان حیران که پشتش سوی اوست بل چنان حیران و غرق و مست دوست

دوست: در این بیت دوست استعاره از خداوند است.

آن یکی را روی او شد سوی دوست وان یکی را روی او خود روی اوست

دوست: در این بیت دوست استعاره از خداوند است.

او خود روی اوست: در این بیت روی اوست استعاره از خداوند و آینه تمام نمای خداوند

است.

حرف درویشان بدزدد مرد درون تا بخواند بر سلیمی زان فسون

درویشان: در این بیت درویش استعاره از انسان کامل است.

مرد درون: در این بیت مرد درون استعاره از انسان قوی باطن است.

کار مردان روشنی و گرمیست کار دونان حیل و بی‌شرمیست

مردان: در این بیت مردان استعاره از انسان کامل و درستکار است.

گفت استاد احوالی را کاندر آ زو برون آر از وثاق آن شیشه را

استاد: در این بیت استاد استعاره است از استادی که کارهای حکیمانه بلد است. به عبارتی کسی

که در کار خود استاد است و می‌تواند به خوبی نکته ای را به کسی بیاموزد..

ما درین انبار گندم می‌کنیم گندم جمع آمده گم می‌کنیم

انبار: در این بیت انبار استعاره از دنیا است.

گندم: در این بیت گندم استعاره از اعمال انسان است.

می‌نیندیشیم آخر ما بهوش کین خلل در گندمست از مکر موش

موش: در این بیت موش استعاره از اعمال ناشایست انسان است.

گر نه موشی دزد در انبار ماست گندم اعمال چل ساله کجاست

موشی: در این بیت موش استعاره از اعمال ناشایست است.

بس ستاره آتش از آهن جهید وان دل سوزیده پذیرفت و کشید

ستاره: در این بیت ستاره استعاره از جرقه است.

لیک در ظلمت یکی دزدی نهان می‌نهد انگشت بر استارگان

دزدی: در این بیت دزد استعاره است از شیطان و عامل ایجاد مشکلات در زندگی انسانهایی که

به خدا ایمان واقعی ندارند.

می‌کشد استارگان را یک به یک تا که نفروزد چراغی از فلک

چراغی: در این بیت چراغ استعاره از مایه رشد (هدایت کننده) است.

گر هزاران دام باشد در قدم چون تو با مایی نباشد هیچ غم

دام: در این بیت دام استعاره از مشکلات و گرفتاری‌ها است.

چونک نور صبحدم سر بر زند کرکس زرین گردون پر زند

کرکس: در این بیت کرکس استعاره است خورشید.

گردون: در این بیت گردون استعاره است از دنیا.

برق اگر نوری نماید در نظر لیک هست از خاصیت دزد بصر

دزد بصر: در این بیت دزد بصر استعاره از نقص بینایی و خطای دید. به عبارتی دیدن آنی است.

در یکی گفته مکش این شمع را کین نظر چون شمع آمد جمع را

شمع: در این بیت شمع استعاره از منبع روشنایی وجود و در حقیقت دل است.
که ز کشتن شمع جان افزون شود لیلیات از صبر تو مجنون شود
لیلیات: در این بیت لیلی دل استعاره از دل است.
مجنون: در این مجنون بیت استعاره از دیوانگی و شیدایی است.
کیست ماهی چیست دریا در مثل تا بدان ماند ملک عز و جل
ماهی: در این بیت ماهی استعاره از انسان است.
دریا: در این بیت دریا استعاره از عالم است.
پرتو دانش زده بر آب و طین تا شد دانه پذیرنده زمین
آب و طین: در این بیت آب و طین استعاره از انسان است.
گر نبودی کور از لو بگداختی گرمی خورشید را بشناختی
خورشید: در این بیت خورشید استعاره از منبع انرژی و خداوند است.
این جهان خود حبس جانهای شماست هین روید آن سو که صحرای شماست
صحرای: در این بیت صحرا استعاره از قیامت است.
گفته ایشان نیست ما را بی تو نور بی عصاکش چون بود احوال کور
عصاکش: در این بیت عصاکش استعاره از وزیر است.
کور: در این بیت کور استعاره از مریدان است.
می دهد دل مر ترا کین بی دلان بی تو گردند آخر از بی حاصلان
بی دلان: در این بیت بی دلان استعاره از انسانهای عجولی که برای دریافتن چیزی عجله دارند.
پنبه آن گوش سر گوش سرست تا نگردد این کر آن باطن کرست
گوش: در این بیت گوش استعاره از سخنان الهی است.
تا درین سکری از آن سکری تو دور تا ازین مستی از آن جامی نفور
جامی: در این بیت جام استعاره از عشق الهی است.

لذت انعام خود را وامگیر نقل و باده و جام خود را وا مگیر

نقل و باده و جام: در این بیت استعاره نقل و باده و جام از سخنان است.

گر پیرانیم تیر آن نه ز ماست ما کمان و تیراندازش خداست

تیر: در این بیت تیر استعاره از اعمال است.

چونک شد خورشید و ما را کرد داغ چاره نبود بر مقامش از چراغ

خورشید: در این بیت خورشید استعاره از وزیر است.

چراغ: در این بیت چراغ استعاره از امیران است.

دست را اندر احد و احمد بزن ای برادر و ره از بوجهل تن

احد و احمد: در این بیت احد و احمد استعاره از انسان کامل است.

چون بزادم رستم از زندان تنگ در جهان خوش‌هوای خوب‌رنگ

زندان تنگ: در این بیت زندان تنگ استعاره از رحم است.

اندر آ مادر که اقبال آمدست اندر آ مادر مده دولت ز دست

دولت ز دست: در این بیت دولت ز دست استعاره از چیز مهمی از دست دادن است.

آخر هر گریه آخر خنده‌ایست مرد آخرین مبارک بنده‌ایست

مرد آخرین: در این بیت مرد آخرین استعاره از انسان عاقبت اندیش است.

آتش طبعت اگر غمگین کند سوزش از امر ملیک دین کند

ملیک دین: در این بیت ملیک دین استعاره از خداوند است.

این رسنهای سببها در جهان هان و هان زین چرخ سرگردان میدان

چرخ سرگردان: در این بیت چرخ سرگردان استعاره از روزگار است.

دیده ما چون بسی علت دوست رو فنا کن دید خود در دید دوست

دوست: در این بیت دوست استعاره از خداوند است.

قطره دل را یکی گوهر فتاد کان به دریاها و گردونها نداد

قطره دل: در این بیت قطره دل استعاره است.

جان کمست آن صورت با تاب را رو بجو آن گوهر کم یاب را

گوهر کم یاب: در این بیت گوهر کم یاب استعاره از وجود واقعی شخص است.

این سخن پایان ندارد هوش دار هوش سوی قصه خرگوش دار

سخن: در این بیت سخن استعاره از پند اندرز است.

گوش خر بفروش و دیگر گوش خر کین سخن را در نیابد گوش خر

گوش خر: در این بیت گوش خر استعاره از نفهم است.

گر مگس تاویل بگذارد برای آن مگس را بخت گرداند همای

مگس: در این بیت مگس استعاره از صاحب تأویل است.

پس سلیمان گفت ای هدهد رواست کز تو در اول قدح این درد خاست

درد: در این بیت درد استعاره از چیز بی ارزش تر و رنج آور است.

من بیمنم دام را اندر هوا گر نپوشد چشم عقلم را قضا

چشم عقلم: در این بیت چشم عقلم استعاره است.

قوت از حق خواهم و توفیق و لاف تا به سوزن بر کنم این کوه قاف

کوه قاف: در این بیت کوه قاف استعاره از کار بزرگ است.

نتیجه گیری:

براساس تحلیل‌های بزرگان ادب فارسی مثنوی مولوی در ساختار و معنا از قرآن و ساختار آن بسیار متأثر بوده است. این تأثیرپذیری صریح و آشکار است. یکی از راه‌های ورود به این نزدیکی تأمل در استعاره‌های قرآن و مثنوی است. استعاره مفهومی یکی از استعارات مهم بوده که در قرآن کریم به فراوانی مشاهده می‌شود. مثنوی معنوی مولانا نیز سرشار از استعارات مفهومی بوده که در پژوهش حاضر مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت.

در بررسی‌های انجام شده در جزء اول قرآن کریم می‌توان گفت که از نظر مفهومی استعارات

متعددی در جزء اول قرآن کریم وجود دارد. اکثر استعارات بکار رفته در مورد اینکه دنیا به مثابه سفر است، زندگی دنیا به مثابه تجارت است، دل به مثابه ظرف است، بهترین راهنما خداوند است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هم قرآن کریم و هم مثنوی معنوی برای بیان مفهوم از داستان و حکایت و سرگذشت استفاده نموده اند و برای نفوذ کلام تصویرسازی‌های مناسبی را با بکار بردن آرایه‌های ادبی از جمله استعارات، صورت داده اند در نتیجه تشابه تصویرپردازی در قرآن کریم و مثنوی معنوی تکیه بر داستان و حکایات است که در قرآن کریم تصاویر کلی و برگرفته از واقعیات و در مثنوی معنوی با جزئیات بیشتر و حکایات ساختگی و نتیجه خلاقیت ذهن مولوی است.

استعاره‌های به کار رفته در قرآن کریم بیشتر در حیطه مفاهیمی از جمله تشابه زندگی با تجارت، مهم بودن خداوند در زندگی، گذرا بودن دنیا، تشابه زندگی با سفر، دل مانند ظرف بودن و غیره است و می‌توان گفت: به نظر می‌رسد استعاره‌های قرآنی از نظر معناشناسی شناختی در حیطه گذرا بودن زندگی و وابسته نبودن به دنیا و تعلقات مادی است.

مولوی در دفتر اول حکایت‌هایی را برای رسیدن به عرفان و سختی‌هایی که باید در این راه تحمل کند بیان نموده و از استعارات متنوع و فراوانی استفاده نموده است که بیشتر آنها در حوزه تعذیب و تربیت نفس است. همچنین مولوی در استعارات خویش توجه زیادی به عدم وابستگی به تعلقات دنیوی نموده است که این موضوع در قالب مفاهیم متفاوتی بیان شده است. بنابراین استعارات دفتر اول مثنوی معنوی در حیطه تهذیب نفس و رسیدن به کمال و عدم وابستگی به تعلقات دنیوی و در مجموع رسیدن به عرفان است.

تشابه مفهومی در استعاره‌های قرآن کریم و مثنوی معنوی توجه به موضوعاتی از قبیل عدم وابستگی به دنیا و تعلقات دنیوی و همچنین مرکزیت دل در مسیر خداشناسی (و اینکه دل باید کانون خداوند باشد) است. بطور کلی می‌توان گفت هم قرآن کریم و هم مثنوی معنوی مسیر خداشناسی را دنبال می‌کنند و برای رسیدن به مقصود از بیان حکایات و داستان و سرگذشت و تمثیل استفاده نموده اند. البته قرآن کریم بیشتر به کلیات پرداخته و یا راهنمایی‌های اولیه برای پیمودن این مسیر را بیان نموده است. مثنوی معنوی نیز به جزئیات بیشتر و توجه به جنبه‌های گوناگون موضوع نموده است. بنابراین وجه تشابه استعاره‌های قرآن کریم و مثنوی معنوی تأکید بر وابسته نبودن به دنیا و تفاوت استعارات از نظر مفهومی در بیان طریقه پیمودن مسیر عرفان و خداشناسی است که در این زمینه قرآن کریم کلی تر و مثنوی معنوی با بیان مثال‌های بیشتر، به طور جزئی تر به موضوع پرداخته است.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- افراشی، آزینا. (۱۳۸۳). نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره. به کوشش فرهاد ساسانی. مجموعه مقالات استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، صص ۱۱-۳۶.
- ۳- بیات، محمد حسین. (۱۳۹۲). نقش قرآن در جهان‌بینی عرفانی و تأثیر آن در مثنوی، *ادب فارسی*، شماره ۱۱، صص ۷۳ تا ۹۰.
- ۴- پور ابراهیم، شیرین. گلفام، ارسلان. آفاگل زاده، فردوس. کرد زعفران لو کامبوزیا، عالیه. (۱۳۸۸). بررسی زبان شناختی استعارهٔ جهتی بالا/پایین در زبان قرآن رویکرد معنی‌شناسی شناختی، *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی (الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه)*، شماره ۱۲، صص ۵۵ تا ۸۲.
- ۵- پور ابراهیم، شیرین. گلفام، ارسلان. آفاگل‌زاده، فردوس. و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه. (۱۳۹۱). بررسی معنی‌شناختی استعاره صورت در زبان قرآن، *فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)*، سال چهارم، دورهٔ جدید، شمارهٔ نهم، صص ۱-۱۸.
- ۶- تبار ابراهیم، ابراهیم (۱۳۹۱). جلوه‌های تصاویر تعلیمی در دیباچه‌های مثنوی، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی: تابستان ۱۳۹۱، دوره -، شماره ۱۲، صفحه ۸۵-۱۰۵.
- ۷- جابری اردکانی، سید ناصر. و سلیمی، حسین. (۱۳۹۶). خالقیت بلاغی مولانا در کاربرد آیه‌های قرآن (با تمرکز بر استعاره، تشبیه و پارادکس)، *فنون ادبی*، سال نهم، شماره ۴، صص ۲۹-۴۶.
- ۸- جعفری، یعقوب (۱۳۸۲). استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن، *ترجمان وحی*، شماره ۱۴، صص ۳۹-۵۱.
- ۹- جعفری، یعقوب. (۱۳۷۸). آرایه‌های ادبی قرآن و جایگاه آنها در ترجمه، *ترجمان وحی*، شماره ۵، صص ۳۲-۴۵.
- ۱۰- جینز، جولیان. (۱۳۸۰). خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن در جایگاهی، ترجمه خسرو پارسا و همکاران، تهران: آگاه.
- ۱۱- حاج سید جوادی، سید محسن. شیخ مهدی، علی. پورمند، حسنعلی. و آزادبخت، مجید. (۱۳۹۶). استعاره در ارتباطات و ارتباط سازمانی، هشتمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران: شرکت همایشگران مهر اشراق.
- ۱۲- خاقانی اصفهانی، محمد. و قربانخانی، مرضیه. (۱۳۹۵). استعاره از منظر بلاغت عربی و زبان‌شناسی شناختی، *مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی تریان و ادبیات عربی*، شماره ۲، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- ۱۳- زرقاتی، سید مهدی. مهدوی، محمدجواد. آیاد، مریم. (۱۳۹۳). تطور استعاره عشق از سنایی تا مولانا، *ادبیات عرفانی*، شماره ۱۱، صص ۴۳ تا ۸۰.
- ۱۴- زمانی، کریم. (۱۳۸۳). «مقدمه مؤلف». در شرح جامع مثنوی معنوی. چاپ چهاردهم. تهران: اطلاعات، ۲۱-۲۳.
- ۱۵- ساراپ، مادن. (۱۳۸۲). پسا‌ساختارگرایی و پسامدرنیسم، ترجمه محمد رضا تاجیک، نشرنی، صص ۶۹.

- ۱۶- ظهیری ناو، بیژن. امیری مهر، حسن. عیسی پور کهلپونی، اصغر. (۱۳۹۵). نگاه شاعرانه مولانا به آیات و احادیث در مثنوی معنوی، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، شماره ۳، ص ۳۴۳ تا ۳۵۶.
- ۱۷- عباسی، محمود. صادقی، حسین. و شیروانی، جواد. (۱۳۹۵). بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی بر مبنای زبانشناسی شناختی، مجله علوم ادبی، صص ۱۸۶-۱۶۳.
- ۱۸- عبدالله بن معتر عباسی. (۱۳۹۵). کتاب البدیع (تصنیف عبدالله بن المعتر)، بوستان کتاب قم.
- ۱۹- قاسم زاده، حبیب اله (۱۳۷۹)، استعاره و شناخت. تهران: انتشارات فرهنگیان
- ۲۰- لیکاف، جرج. و جانسون، مارک. (۱۳۹۵). استعاره هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه هاجر آقا ابراهیمی، تهران: علم.
- ۲۱- مدیری، لیلیا؛ مالیر، محمد ابراهیم (۱۳۹۵). بررسی استعاره‌های تأویلی مولانا بر پایه جری و تطبیق آیات قرآن، دوره ۸، شماره ۳ - شماره ۱۶، صفحه ۱۵۱-۱۶۸
- ۲۲- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، چ ۱، تهران: امیر کبیر.
- ۲۳- الهاشمی، أحمد بن ابراهیم بن مصطفی. (بی تا). جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع، المكتبة العصریة، بیروت، ص ۲۵۸.

Received: 2019/2/9

Accepted: 2019/9/21

An analytic comparative survey of semantics of conceptual mystical metaphors in first section of the quran and first chapter of masnavi manavi

Maryam amin afshar¹, Masoud akbarizadeh², Mehdi mohamadi nia³

Abstract:

It is obvious that the Qur'an is the book of the life of Muslims and has had a great impact on all Islamic culture and literature. One of the greatest literary learners of the Qur'an is Maulana Jalaluddin Rumi Balkhi, and his outstanding work, Masnavi, is not so full of active concepts and teachings. It is a Qur'an and mysticism called the Persian Qur'an. In this article, we intend to compare and analyze the conceptual and mystical metaphors in the Qur'an and Masnavi. Metaphor is one of the literary arrays in Persian literature and is also available in other languages. Metaphor is examined from a variety of aspects, one of the important aspects of which is the conceptualization of metaphor, which is called "conceptual metaphor". The Holy Qur'an, which has a high level of texts, also has metaphors. Accordingly, in the present study, a comparative study of the semantics of metaphors of the first and the twentieth parts of the Qur'an and the first and second offices of Mashhavi Molavi have been discussed. The method of this research is descriptive-analytical with comparative approach. The results of the research showed that the conceptual metaphors used in the Holy Qur'an in the first part are more than the second part and concern topics such as worldly life and human guidance and the impact of heart. In other words, it can be said that the conceptual metaphors used in the Holy Qur'an focus more on the understanding of human beings and seek to understand this person. In the spiritual Masnavi, conceptual metaphors are in the domain of mystical concepts and paths to reach the beloved, often expressed by concepts related to love, such as fire and hearts, and so on. In sum, the common sense of the Quranic metaphors and spiritual masnavas can be discussed in the "Dell" sections.

Key Words: *Quran, Spiritual Mathnavi, Conceptual Metaphor.*

¹. PhD Student, general linguistics, Islamic Azad University, zahedan Branch, zahedan, Iran.

². Assistant Professor, Arabic Language and Literature Dept., Islamic Azad University, zahedan Branch, zahedan, Iran.corresponding author.

³. Assistant Professor, foreign Language Dept., velayat University, iranshahr Branch iranshahr, Iran.